

در این مقاله منظور از واژه دولت^۱ معنای عام آن یعنی یک کشور مستقل مدنظر است. دولت یک واحد سیاسی می باشد که دارای سرزمین و جمعیت دائم بوده، از نظر سیاسی و اقتصادی سازمان یافته باشد و ضمن دارا بودن یک شبکه منظم ارتباطی، حاکمیت داشته باشد. حاکمیت یعنی استقلال و آزاد بودن از نظارت مستقیم یک قدرت خارجی بر اثر از همه آنها، یک واحد سیاسی باید از طرف تعدادی از دولتها به رسمیت شناخته شود تا شخصیت بین المللی یافته عنوان دولت به خود بگیرد.

سیاستهای دفاعی

دکتر دهبیرحیدر (مهاجرانی)

بعضی ایالات کوهستانی مانند ناکالند^۲ این گونه عمل کرد. سیاستهای مقابله با تخریب طلبی نه تنها در مورد مناطق پیوسته کشور، بلکه در مورد شصت و هفت فراسوی دریاها نیز قابل اجرا است. مثلاً رودزیا در نوامبر ۱۹۹۰، به صورت یک جانبه اعلان استقلال کرد، دولت انگلیس با تحریم اقتصادی به مقابله برخاست که مؤثر واقع شد.

در زمینه تهدیدات خارجی، دولت از حیث اقداماتی که می تواند انجام دهد محدودیت دارد، زیرا فاقد حاکمیت بر منطقه ای است که تهدید از آنجا سرچشمه می گیرد. ولی این محدودیت مانع از انجام اقدامات یک طرفه اقتصادی و نظامی علیه دولت دیگر نیست. دولت تهدید شفه می تواند همراه با سیاستهای دیپلماتیک در زمینه بازرسانی سرزمین از دست رفته اش، از سیاست نظامی نیز استفاده کند. البته این امر زمانی ضرورت بیدامی کند که روشهای دیپلماتی با شکست مواجه شده باشند. کوشش دولتهای سوریه، اردن و مصر در جهت بازرسانی اراضی اشغال شده توسط رژیم اشغالگر قدس در ۱۹۶۷، شاهدی بر این مورد می باشد. همچنین تلاش دولت آلمان برای بازپس گیری اراضی از دست داده بعد از جنگ جهانی اول و کشمکشهای طولانی آن کشور در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵، و نیز کوششهای دولت اسپانیا برای بازپس گیری جبل الطارق (که در سال ۱۷۱۳ طبق معاهده اوترشت^۳ و تحت فشار به بریتانیا داده شده

عراق و الحاق آن به خاک خود به عنوان استان نوزدهم بود. در گذشته نیز کوشش اندونزی برای تصرف ایرپان غربی، تلاش هندوستان برای الحاق بندرهای گواو دمار، کوشش موفقیت آمیز لیبی برای الحاق نوار آنوزو و بالاخره ادعای مراکش برای الحاق صحرای غربی را می توان نام برد.

اگر چه نتیجه نهایی هر دو مورد تجزیه داخلی و دخالت خارجی، یکسان است و جدایی بخشی از خاک یک کشور را در پی دارد، ولی چون برای مقابله با این تهدیدات باید سیاستهای مختلفی اتخاذ گردد بنابراین لازم است به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند.

در مورد تهدیدی که از سوی بخشی از جمعیت یک کشور علیه تمامیت ارضی آن صورت می گیرد، مسکن است حکومت سیاستهای متفاوتی را در پیش گیرد. یک شیوه متداول، سرکوب نظامی مردم آن ناحیه است. چنین سیاسی توسط دولت عراق علیه جمعیت کرد شمال آن کشور در موارد مختلف اعمال شده است. شیوه دیگر اعمال فشار اقتصادی است؛ نظیر آنچه توسط دولت نجره علیه ناحیه بیافرا انجام گرفت. یک راه جانشین دیگر این است که علت اصلی تجزیه طلبی از میان برداشته شود. مثلاً اگر بهبود وضع اقتصادی مردم ناحیه مورد نظر و یا حذف نارساییهای قانون اساسی و با اعطای حق خود مختاری راه حل مسئله باشد، نسبت به انجام آنها اقدام شود، چنانچه هندوستان با دادن اختیاراتی

سیاستهای دفاعی در وهله اول باید ناظر بر حفظ تمامیت ارضی و استقلال هر دولت باشد و به منظور جلوگیری از بالفعل شدن تهدیدات بالقوه تدوین شده باشند. تهدیدات معمولاً به یکی از دو صورت تجزیه داخلی و یا دخالت خارجی ظاهر می شوند.

۱) تجزیه داخلی مسکن است زمانی واقعیت پیدا کند که بخشی از مردم سرزمین به دلیل گرایش شدید ناحیه ای (ناحیه گرایسی) یا به دلیل وابستگیهای شدید فرهنگی- قومی با قوم گرایسی یا به علت پیوندهای قومی و با اقتصادی با مردم آن سوی مرز، برای خودمختاری، تشکیل دولت مستقل و یا پیوستن به منطقه مجاور تلاش کنند.

چنین عملیاتی مسکن است در نتیجه تحریک و کمک یک دولت خارجی باشد یا نباشد. بهترین مثال برای این موارد جنبش کردها برای اخراج خودمختاری و جدایی طلبی قوم شیفته در ناحیه شمال شرقی کنیا برای الحاق به جمهوری سومالی و جنبش استقلال طلبانه ناحیه شرقی نجره را نام برد که در سال ۱۹۶۷، به منظور تشکیل دولت مستقل بیافرا صورت گرفت.

۲) شکل دوم تهدید ناشی از دخالت یک دولت خارجی، به ویژه همسایه است که کوشش می کند تمام و یا بخشی از سرزمین را از راههای نظامی به خاک خود ضمیمه سازد. بهترین مثال جاری در این مورد اشغال نظامی کویت توسط دولت

بود) از این دست می‌باشند. بهترین مثال جاری، کوششهای دولت در تبعید کویت برای بازپس-گیری سرزمین خود از عراق بود که با کمک نیروهای نظامی آمریکا و متحدان اش به ثمر نشست. اینگونه سیاستها را می‌توان تهاجمی خواند ولی باید گفت که دو اصطلاح دفاعی و تهاجمی در حقیقت نسی هستند و گاهی سیاستهایی که به منظور دفاع از کشور طرح می‌شوند ممکن است به تصرف اراضی جدید و سیاست تهاجمی منجر شوند. چنین وضعی را در موارد زیر می‌توان مشاهده کرد:

- ۱) تصرفات روسیه در اروپا در جریان و بعد از جنگ دوم جهانی؛
 - ۲) تصرفات رژیم اشغالگر قدس در کشورهای عربی (سال ۱۹۶۷)؛
 - ۳) تصرفات آلمان در فرانسه (سال ۱۸۷۰).
- سیاستهای دستیابی به اراضی جدید در دورانیهای مختلف تاریخی دلایل مشابه داشته‌اند یکی از دلایلهای مزبور این بوده که کشور قوی احساس می‌کرده که منافع اش (که غالباً تجارتي بوده) مورد تهدید واقع شده و یا لطمه خورده است.

یکی دیگر از سیاستهای امپریالیستی که شامل کلیه استیلازات غیر مشروع برای دولت استعمارگر است، ایجاد نظارت دو فاکتور مردم کشور دیگر می‌باشد. تصرف ساحل ناتال و بوجواناند در آفریقای جنوبی که با هدف به انزوا کشاندن جمهوری بونرو جلوگیری از تماس مستقیم آن با سایر کشورها انجام پذیرفت، مثال خوبی از این دست به‌شمار می‌آید. امکان دارد دولتی مورد تهدید یک دولت خارجی قرار گیرد که هدف اش تسخیر زمین نبوده و فقط به دنبال کسب امتیازاتی در زمینه تجارت، ارتباطات، اقلیتها و مهاجرت می‌باشد. با این قبیل تهدیدات که متوجه سرزمین نیست (ولی کاهش قدرت هیئت حاکمه و حاکمیت دولت را دنبال می‌کند) می‌بایست از طریق سیاستهای دفاعی برخوردار کرد.

با بررسی بیشتر سیاستهای دفاعی یک کشور، روشن می‌شود که معنی دارترین تقسیم را زمانی می‌توان انجام داد که، سیاستهای یک‌جانبه و چند جانبه را از همدیگر مشخص و جدا کنیم. این موضوع بدین لحاظ اهمیت دارد که نیازمند ساختن یک دیدگاه منفرد و با چندگانه از عوامل مهم می‌باشیم.

در مورد سیاستهای یک‌جانبه و یک‌طرفه، معمولاً گفته می‌شود که باید در داخل مرزهای

کشور اجرا شوند، ولی این یک قانون غیرقابل تغییر نیست؛ بلکه امکان دارد که کشوری دست به اقدامات یک‌جانبه در خارج از مرزهای اش بزند و با به شکلی عمل کند که موجب تضییع حقوق کشور دیگر گردد.

چنانچه آغاز جنگ اغلب اوقات با تصمیم یک جانبه یک دولت (نظیر آنچه که رژیم اشغالگر قدس در دونوبت و عراق در مورد حمله به ایران به تاریخ سپتامبر ۱۹۸۰ انجام داد) صورت می‌پذیرد. سیاستهای چند جانبه احتیاج ندارند که الزاماً در سرزمینهای خارج از کشور بیاده شوند، بلکه امکان دارد حکومتی برای بیاده کردن طرحهایی در خاک کشور خود به توافقیهای دو و یا چند جانبه با کشور-های دیگر برسد. چنین سیاستهایی ممکن است شامل تقبل هزینه برای احداث راه‌های استراتژیک با فرودگاهها، دادن تسهیلات با گاهی به کشور دیگر، و یا پذیرش نیروی نظامی از طرف دولت دیگر باشد. به عنوان نمونه، کشورهای بحرین و عمان توافقی کرده‌اند که تسهیلات پایگاهی جدیدی در اختیار آمریکا بگذارند. دولت عربستان هم با استقرار یک نیروی نظامی هوایی و دریایی آمریکا در خاک خود موافقت کرده است. از طرفی گاهی اوقات موافقت‌نامه‌های چند جانبه به خاطر اعمال سیاستهایی در خاک کشور دیگر و با ارتباط با روابط بین دو دولت منعقد می‌شوند. گاهی اوقات دولتهای مربوطه به‌خود حق می‌دهند که موافقت-نامه‌هایی را در باره کشور ثالث و در زمینه‌های دفاع، تجارت کالاها، استراتژیک و محدودیتهای مهاجرتی به امضا برسانند. زمانی ممکن است دو کشور بر سر تقسیم کشور سوم بین خود توافق کنند. نظیر آنچه که در دوران جنگ جهانی اول در مورد ایران سان انگلیس و روسه رخ داد. در مورد اخیر عملیات بر اساس قدرت دو فاکتور انجام می‌پذیرد و نه بر اساس حق دژور.

نتیجه این بررسیها تقسیم سه‌گانه‌ای از سیاستهای دفاعی یک کشور را پیشنهاد می‌کند:

- ۱) **سیاستهای یک‌جانبه**، این سیاستها در مناطقی قابل اجراست که از نظر تاریخی دولت بر آنها تسلط داشته و تحت حاکمیت اش می‌باشند از آنها می‌توان به‌عنوان سیاستهای سازماندهی و تشکیلاتی نام برد.
- ۲) **سیاستهای چند جانبه**، ممکن است در نتیجه موافقت قانونی بین چند کشور اتخاذ گردد، به آن می‌توان عنوان سیاستهای دیپلماتیک داد.

۳) **عملیات یک‌جانبه و یا چند جانبه**، ماهیت تجاوزکارانه دارد و می‌توان آنها را در فلرو سیاستهای تهاجمی و جنگی قلمداد کرد. این تقسیم‌بندی به منظور سهولت در کار انجام می‌شود و هدف از آن روشن ساختن تجزیه و تعدیل است و الا باید دانست که در اتخاذ سیاست، همیشه تمامیت و کلیت وجود دارد و امکان تجزیه، کمتر است.

هدف از اجرای سیاست سازماندهی، تقویت موقعیت کشور است؛ تا نایزی به اجرای روشهای دیگر نباشد.

سیاستهای جنگی و تهاجمی زمانی آغاز می‌شود که سیاستهای دیپلماتیک با شکست روبرو شده باشند، هر چند امکان اجرای همزمان آنها نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال آمریکا در جنگ ویتنام تر کسی از سیاستهای تهاجمی و دیپلماتیک را اتخاذ کرد و در جریان محاصره اقتصادی رودزیا توسط انگلیس، مقامات دو کشور حتی در سطح نخست وزیری برای جستجوی راه حل به دیدار هم می‌شتافتند. در بحران خلیج فارس هم سعی شد تا سرحد امکان از سیاست دیپلماتیک استفاده شود و اعمال سیاست نظامی ظاهراً آخرین تیر تیر کش بوده است.

بدیهی است که در سیاستهای دفاعی سه‌گانه یادشده، جغرافیا در سه مرحله مشخص اهمیت خاص دارد:

۱) عوامل جغرافیایی ممکن است نقش مهمی در ارائه یک سیاست خاص و با تأکید مجدد آن ایفا کنند.

۲) عوامل جغرافیایی ممکن است اجرای سیاست خاصی را تحت تأثیر قرار دهند که خود شامل استراتژی (به‌طور کلی) و جزئیات تاکتیکی می‌گردد. عوامل جغرافیایی در سیاستهای جنگی نیز خود نمایی می‌کنند و بر مکان و سرعت فعالیتهای دیپلماتیک و یا روشهای سازماندهی تأثیری گذارند. مثلاً از نظر نیروهای متحد به رهبری آمریکا در جنگ چهل روزه خلیج فارس، عامل آب و هوا در تعیین زمان حمله زمینی و طول مدت آن، نقش عمده‌ای داشت.

۱) در انگلیسی به آن State و در فرانسه Etat می‌گویند.
 ۲) برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به **جغرافیای سیاسی**، دکتر درمیر هیدر (مهاجرانی)، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین وزارت علوم و آموزش عالی، در دست چاپ.

3) Nagaland
 4) Utrecht

گروه شورشی معمولاً به گروهی اطلاق می‌شود که از جهت خود را از سایر گروهها مشخص و ممتاز بداند، مانند گروههایی که وجه مشخصه‌ای چون زبان، مذهب، ریشه (قومی-قبیله‌ای) و یا حتی علائق تجاری دارند و در بسیاری از موارد این گروهها در منطقه جغرافیایی خاصی نیز ساکن هستند. مانند سومالیاییها در کنیا، کردها در عراق، ایران و ترکیه، ناگاهامسوزها در آسام.

دولتی که با گروههای شورشی مزبور روبرو است قادر به حل مسئله از راههای مختلف می‌باشد. این شیوه‌ها می‌توانند شامل تشویق و ترغیب و یا اعمال فشار به وسیله تحت نظر قرار گرفتن و با حتی اخراج باشند.

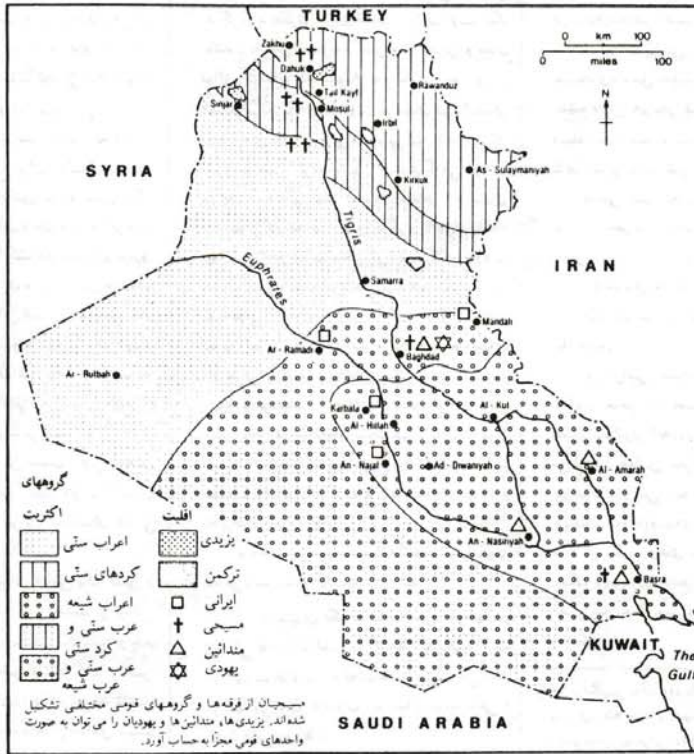
در اینجا توجه ما بیشتر معطوف به گروههایی

(۱) از طریق بهبود قدرت ذاتی کشور؛
 (۲) از طریق به دست آوردن متحد برای دولت. سیاستهایی که به منظور تضعیف دشمن اتخاذ می‌شوند معمولاً عبارت‌اند از:
 (۱) ایجاد مشکلات برای آن؛
 (۲) قطع ارتباط بین ارتش و پایگاههای اقتصادی و نادر کانی؛
 (۳) جلوگیری از ارتباط آن با متحدان اش.

یکی از روشهای افزایش قدرت داخلی یک کشور، کوشش برای از بین بردن و یا کوچک کردن نواحی نا آرام داخلی است. از سوی دیگر، یک دولت می‌تواند از طریق بهره‌برداری از گروههای شورشی در کشور دشمن، باعث افزایش مشکلات و در نتیجه تضعیف آن گردد.

(۳) عوامل جغرافیایی ممکن است به گونه‌ای بر سیاستهای اخذ شده اثر بگذارند که باعث تغییر و یا تبدیل و یا انحراف آنها گردند. مثلاً از دست دادن مقدار زیادی از خاک کشور، ممکن است، حکومت آن را وادار کند که سیاست جنگی خود را به سیاست دیپلماتیک مبدل سازد تا از ضرر و زیان بیشتر جلوگیری شود. چنین وضعی برای دولتهای غربی در سالهای ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و در جنگ اخیر نفت توسط صدام مشاهده شد.

کلیه سیاستهای دفاعی دارای یک یا دو هدف اساسی است و آن قوی کردن دولت و متحدان و ضعیف کردن دشمنان اش می‌باشد. سیاستهایی که به منظور تقویت اتخاذ می‌گردد معمولاً از دو طریق عمل می‌شود:



پراکنندگی گروههای قومی و مذهبی در عراق

است که سعی در جدایی از بنگره کشور خود را دارند و با اینکه از طریق جنگ (بهطور مستقیم) و با عدم همکاری با حکومت خودشان به کشور خارجی و دشمن کمک می کنند. بنابراین گروههای شورشی که عملشان منجر به تغییرات ارضی نمی شود و از طریق انقلاب قصد براندازی حکومت را دارند مورد نظر نمی باشند. گروههای جدایی طلب بهطور کلی از نظر ایجاد ناآرامی جلوه بیشتری دارند. تا گروههایی که از کمک به دولت خودی سرباز می زنند و با نا دشمن همکاری می کنند. گروههای اخیر ممکن است شامل احزاب سیاسی، بیگانگان، اتحادیه های تجاری یا فرقه های مذهبی حاشیه ای باشند که به ندرت در یک منطقه متحد جغرافیایی به سر می برند و اعضای و هواداران خود را از مناطق مختلف کشور و از میان گروههای مختلف جامعه جذب می کنند.

کوشش حکومتهای مختلف عراق برای حل مسئله کردها نمونه ای از سیاستهای اعمال فشار و وادارسازی می باشد. کردها در مرزهای بین عراق و ترکیه و ایران به سر می برند (نقشه ۱). آنها به دلایل سه گانه نسبت به یکدیگر احساس همبستگی و وابستگی می کنند. بین آنها دو لهجه متداول وجود دارد که عبارتند از: «زازا» در شمال و کرمانجی در جنوب.

پس از جنگ جهانی اول، تقسیم کردها بین کشورهای یاد شده صورت پذیرفت و تا پایان جنگ جهانی دوم شورشیهای متعددی به وسیله بخشی از آنها انجام گرفت. در سال ۱۹۳۰، شیخ احمد بطور مسلحانه در مقابل نقشه بریتانیا (یعنی اسکان تعدادی از مسیحیان نسطوری اخراج شده از ترکیه در نزدیکی بارزان) مقاومت کرد. در سال ۱۹۴۰، قیام مهمی با هدايت حزب ناسونالیست کرد و با پشتیبانی رهبران مذهبی و قبیله ای در سراسر شمال عراق انجام پذیرفت.^۱

سیاست دولت عراق در مقابله با این مبارزات، سرکوب نظامی بود. الگوی حملات نظامی نیز همیشه مشابه و از طبیعت کشور نشأت می گرفت. نیروهای حکومتی سعی می کردند شبکه ارتباطی منطقه پست را با مناطق سکوتی اصلی در دست داشته باشند، در حالی که نیروهای کرد در تپه ها و مناطق دور دست موضع می گرفتند تا بتوانند از آنها حملات خود را به سوی خطوط ارتباطی دولت ادامه دهند. عملیات معمولاً در زمستان به علت یخبندان زیاد که زمین را می پوشاند متوقف می شد. در حملات نظامی، حکومت برای جلوگیری از تحرک

بیشتر کردها و نیز تحریک دهات و زمینهای زیر کشت غلات آنان، بیشتر از هواپیما و توپخانه استفاده می کرد. در طول این دوره های جنگ و ستیزه کات و مهاجرت های جمعی بلند مدت و کوتاه مدت برای چندین بار اتفاق افتاد. نهضت سال ۱۹۴۰، به این دلیل بی نتیجه ماند که شورشیان به داخل منطقه کرد نشین ایران که تحت کنترل شوروی بود روی آوردند.

سیاست دیگری که حکومت عراق برای حل مسئله کردها اجرا کرد استفاده از وجود کردهای مطیع برای جنگ علیه شورشیان بود. این سیاست از این جهت اهمیت داشت که باعث به وجود آمدن نیرویی می شد که می توانست هم از منطقه و هم از شورشیان بهره برداری کند و سطح برتری کردها را نیز باین آورد.

بعد از جنگ دوم جهانی شورش کردها به دفعات زیادی تکرار شد و گاهی مذاکره ای نیز صورت پذیرفت ولی به هیچ نتیجه مفیدی نرسید. مناطق اصلی نا آرام عبارتند از:

۱) بارزان، آگراه، مرگ صور، آبادیگان، تقاضای کردها در تمام موارد تقریباً یکسان بوده و بر روی موارد زیر تمرکز داشته است:

- ۱) خودمختاری؛
- ۲) استفاده از زبان کردی به عنوان زبان رسمی مشترک؛
- ۳) حق شرکت در حکومت مرکزی از طریق نمایندگی؛
- ۴) اشتغال کردها به عنوان کارگزاران حکومتی در سراسر کردستان؛
- ۵) داشتن سهمی از درآمد نفت.

حکومتها به این تقاضاها به جز سهم درآمد نفت قول مثبت می دادند ولی از قبول آنچه که مورد قبول رهبران کرد بود سرباز می زدند. برای مثال حکومت یعنی عراق طرحی را مبنی بر اجرای سیاست عدم تمرکز پیشنهاد کرد که طبق آن عراق به شش ناحیه (محافظه) تقسیم می شد. این نوعی عبارت بودند از:

موصل، کرکوک، سلیمانیه، بغداد، حنّه، و بصره که مرزهای آنها با آنچه که در زمان دولت عثمانی وجود داشت؛ تطبیق نمی کرد و مقدار زیادی از بخشهای کوچکتر را نیز در بر می گرفت. مثلاً در سلیمانیه که اکثریت جمعیت آن کرد هستند زبان کردی، همپایه زبان رسمی عربی بود، ولی در مورد کرکوک، بغداد و موصل مرزها به گونه ای تنظیم شدند که با جانمایی در بعضی از

بخشهای کرد نشین مناطقی که راههای اصلی شان به طرف ایران از طریق خانقین (که دارای حوزه های مهم نفتی است) می گذشت از مناطق کرد نشین جدا شوند.

از سیاستهای دیگر دولت عراق، جابجا کردن کردها با عربهاست. بر اساس گفته ادسونز^۲ که در این زمینه تحقیقاتی دارد سی و هفت (۳۷) ده کرد نشین در منطقه نفت خیز اربیل در سال ۱۹۶۶، تخلیه شد و به جای آنها اعراب ساکن گردیدند. در سال ۱۹۶۷، حکومت عراق به کردها قول استازاتی دارد که عبارت بودند از:

- ۱) درجه ای از خودگردانی در بخشهای کرد نشین از نظر بهداشت، آموزش و پرورش، و آموزش شهری؛
- ۲) به رسمیت شناختن زبان کردی به عنوان زبان رسمی؛
- ۳) شرکت دادن کردها در پارلمان و کابینه بر اساس درصد جمعیت کردها از کل جمعیت عراق؛
- ۴) تشکیل وزارتخانه ای برای بازسازی کردستان.

در یک بیانیه به سال ۱۹۷۰، حکومت مرکزی، شخصیت دولتی عراق را به رسمیت شناخت و موافقت کرد مقداری خودمختاری سیاسی و فرهنگی به منطقه ای که حدود آن پس از آمارگیری ویژه مشخص می شد؛ اعطاء کند. این تلاش هم به نتیجه نرسید چون ناسونالیستها هشت حاکمه را متهم کردند که کار تعیین محدوده را به عقب می اندازد تا با انتقال تعداد زیادی عرب به منطقه نفت خیز کرکوک بتواند آن را از ناحیه خود مختار وعده داده شده جدا کند. در ۱۹۷۴، حکومت به طور یک جانبه ناحیه ای خود مختار به وجود آورد، منتها در زیرمینی که وسعت آن نصف منطقه مورد تقاضای کردها بود. این طرح تحت عنوان فریب از سوی بخشهایی از جامعه کرد رد شد. جنگی که به دنبال این جریان روی داد از لحاظ شدت و میزان خرابی بر کلیه درگیریهای قبل پیشی گرفت ولی

۱) Zaza
 6) Kermandji
 8) Agrah
 9) Margasur
 10) Amadijan
 11) Edmonds

قیام بهطور ناگهانی در ۱۹۷۵، خانمه یانت و آن هنگامی بود که عراق موافقت کرد مرز با ایران در امتداد خط تالوکا روند رود (شط العرب) باشد و در مقابل ایرانیان قول دادند که از کمک نه کردها خودداری کنند. بعد از این شکست همه جانبه برای کردها دولت عراق به منظور دائمی ساختن نظارت خود بر مناطق کردنشین به تخریب دهات نزدیک مرز ایران، تأسیس مناطق غیر کردنشین و استقرار اعراب در شمال اقدام کرد (۲)

بعد از پایان گرفتن جنگ نفت و شکست صدام، دوباره شورش کردها اوج گرفت؛ ابتدا دستاوردهای سهم نظامی هم همراه داشت ولی چون دولت بعثی عراق با سلاحهای مغرب به سرلوب شدید آن اقدام کرد، این عمل منجر به هجوم پناهندگان

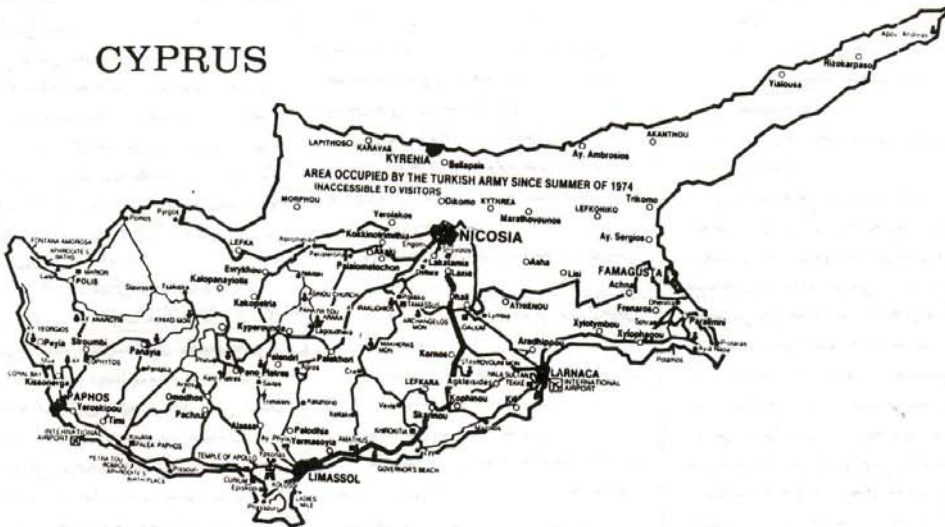
نشانه‌ای از وجود خطر بالقوه از طرف اقلیت‌های قومی به حساب می‌آید. همچنین در کشورهای نیجریه، کنیا و اوگاندا به دلیل ساکن بودن قبیله‌های در نواحی مشخص و معین، سعی شده است که ترتیبات ارضی در قانون اساسی مورد ملاحظه قرار گیرد. در مورد قبرس به دلیل اینکه دو قوم ترک و یونانی به صورت مخلوط و درهم زندگی می‌کردند و امکان پیاده کردن ترتیبات ارضی (جز در شهرهای اصلی که محله‌های مشخص برای هر گروه وجود داشت) عملی نبود لذا به جای سیاست مزبور، در قانون اساسی تضمین‌های لازم داده شده است. معاهدات سال ۱۹۵۹، زوریخ و لندن برای اقلیت ترک زبان که ۱۸٪ جمعیت قبرس را تشکیل می‌دادند موقتی فائل شد که عبارت بود از:

مانع از تصویب قانون شوند؛

۴. ۳ درصد مشاغل در خدمات دولتی و ۴ درصد مشاغل در ارتش و پلیس برای ترک‌ها در نظر گرفته شده است. حقوق مزبور در حقیقت به اقلیت ترک این اسکان را می‌دهد که هر وقت بخواهند بتوانند قوانین را وتو کنند. به همین دلیل قبرس برای مدت ۳ سال قوانین مالیاتی و قوانین شهری نداشت.

ما کاربوس برای تغییر این شرایط در نوامبر ۱۹۶۳، پیشنهادهایی داد که منجر به ایجاد بحران و استقرار نیروی صلح سازمان ملل گردید. در پی بحران مزبور، جمعیت نیز به صورت جدیدی پراکنده شد و عده‌ای از ترک‌ها خود را به مناطق پرجمعیت ترک‌نشین رساندند و بعضی از شهرهای مهم نظیر

CYPRUS



نیکوزیا به دو بخش ترک‌نشین و یونانی‌نشین با خطوط مرزی حائل (به نام خطوط سبز) که توسط ارتش و پلیس سازمان ملل اداره می‌شد؛ تقسیم کردند که بحران کم شدن توریستها و درآمد توریستی از نتایج مهم آن بود. در ۱۹۶۴، نیروهای «طرفدار وحدت با یونان» که با رژیم ما کاربوس مخالف بودند؛ دست به کودتا زدند (رژیم ما کاربوس تصویری کرد وحدت با یونان ممکن است موجب تهاجم ترک‌ها شود) و به طور یکجانبه جزیره را با سرزمین اصلی متحد کردند. به دنبال

۱) مقام معاون ریاست جمهوری (با داشتن حق وتو در زمینه سیاست خارجی و دفاع و امنیت باید به یک ترک داده شود؛
۲) از میان ده نفر اعضای قوه مجریه به عضو باید از ترک‌ها انتخاب شوند؛
۳) از میان ۵۰ عضو مجلس شورا ۵ نفر از میان ترک‌ها انتخاب می‌شوند، که در امور مالی و شهری حق رای جداگانه دارند. و از آنجایی که برای تصویب هر لایحه، رأی نمایندگان کافی است بنابراین فقط ۹ نفر از اعضای ترک می‌توانند

کرد به مرزهای ایران و ترکیه (یک میلیون نفر به ایران و سیصد هزار نفر به ترکیه) شد که وضع آنها را بیش از پیش ناگوار ساخته است.
از موارد جانب دیگری که در زمینه سیاست جلوگیری از بروز نهفتنهای جدایی طلب احتمالی می‌توان ذکر کرد چیزی است که در جریان استعمار زدایی در کشورهای جهان سوم اتفاق افتاده است. متلا قانونهای اساسی کشورهای نیجریه، قبرس، اوگاندا، کنیا طوری تنظیم شده‌اند که کشور را به سوی وحدت ملی سوق می‌دهند. این اقدام خود

شمال کوچوار^{۱۳}، و شمال آن، از نظر اداری برای هندوستان مشکلات فراوانی را به بار آورده‌اند. ارتباط بین آسام و بقیه هندوستان به دلیل کوهستانی و جنگلی بودن آن خوب نیست. جماعت آن، هم از نظر فرهنگی به ویژه زبان، مذهب شخص، و... متمایز از دیگران می‌باشد؛ مثلاً ۸۰٪ میزوهامسجی هستند و ۲۰٪ آنان باسواداند که از نظر سطح سواد دوسین ایالت هندوستان به‌شمار می‌رود. حکومت بعد از نهضت جدایی طلب مارس ۱۹۴۶، در ابتدا با قدرت به مقابله آنها رفت، ولی بعداً پیشنهاد

بوده است. در ۱۹۶۱، ژوئن ۱۹۶۶، حکومت مرکزی با گذراندن قانونی، برای افراد و گروههای جدایی طلب از هند جرایمی را تعیین کرد. از سال ۱۹۶۷، تا کنون، از سوی گروههای مشخصی چون سیکها (در پنجاب) و بعضی احزاب (در کشمیر و تگاند) و مناطق کوهستانی میزوه^{۱۴} استقلال طلبیهای چندی صورت گرفته که حکومت هندوستان معمولاً پاسخ آنها را با ارتش داده است؛ اما در بعضی اوقات نیز پیشنهادهایی را برای خودگردانی محدود پذیرفته است. برای مثال به سیکهای «پنجابی زبان» که از ایالت پنجاب جدا شده‌اند؛ خود مختاری داد و ایالت تگاند را به عنوان یک ایالت در داخل فدراسیون پذیرفت. مناطق کوهستانی آسام مثل میزوه، جین تیا^{۱۵}، خوسی^{۱۶}، گارو^{۱۷}، میکرا^{۱۸}، و

کودتا ارتش ترکیه حمله کرد و کنترل ۴ درصد بخش شمالی جزیره را به دست گرفت، بر اثر این حمله حدود ۲۰۰ هزار قبرسی یونانی به جنوب فرار کردند. چندین هزار ترک نیز از سرزمین اصلی ترکیه به مناطق تخلیه شده آمده و ساکن شدند. در نوامبر ۱۹۸۳، رهبران ترک زبان قبرس یکجانبه تولد دولت مستقل جدیدی را تحت عنوان جمهوری ترک قبرس شمالی اعلام کردند (نقشه ۲). مخالفت شدید بین المللی و به ویژه قبرسهای یونانی، نسبت به جدا سازی رسمی جزیره، باعث شد که بسیاری از دولت‌ها آن را از نظر دیپلماتیک به رسمیت نشناسند (۲).

جمهوری هند نیز از زمان تأسیس خود تا کنون با تعداد زیادی از نهضتهای جدایی طلب روبرو

- | | |
|-----------|-------------|
| ۱۲) Mizo | ۱۳) Jaintia |
| ۱۴) Khōsi | ۱۵) Garo |
| ۱۶) Mikir | ۱۷) Cuchar |



منابع

- 1) J. R. V. Prescott the Geography of State Policies. Hutchinson University.
- 2) جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، تألیف دراسیدل و بلیک، ترجمه دکتر درمیرحیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.
- 3) مبانی جغرافیایی سیاسی، تألیف دکتر درمیرحیدر، سازمان مطالعه و تدوین وزارت علوم و آموزش عالی، در دست چاپ.
- 4) مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی.
- 5) روزنامه کیهان، ماههای بهمن و اسفند ۱۳۶۹، ویژه اول فروردین، بخش سرویس خارجی.
- 6) Middle East and North Africa, yearbook, 1990.
- 7) روزنامه کیهان در ماههای بهمن و اسفند ۱۳۶۹، ویژه اول فروردین، ۱۳۷۰.

جنگ جهانی دوم) نتیجه می‌گیریم که:

- ۱) غالب این شورشها در ناحیه‌های فشرده‌ای روی داده که امکان دفاع برای شورشیان و حمله برای نیروهای حکومتی به علت شدت ناهمواریها با مشکلاتی روبه‌رو بوده‌است.
 - ۲) در غالب موارد این شورشها از مکانهای پیرامونی کشور و با فاصله زیاد، دور از مقر حکومت مرکزی (معمولاً پایتخت) آغاز شده‌اند.
 - ۳) در تمام موارد، شورشها توسط مردمی که به علت یک یا چند ویژگی فرهنگی همسته هستند، و خود را از سایر افراد کشور متمایز می‌دانند صورت گرفته‌است.
 - ۴) و بالاخره اینکه در موارد متعدد شورشیان از حمایت مادی و معنوی یک دولت خارجی، به‌ویژه همسایه، بهره‌مند گشته‌اند، خصوصاً زمانی که با «گروه‌های» بزرگتر مشابه، در خاک همسایه مرتبط بوده‌اند؛ این امر شدت بیشتری داشته‌است.
- البته جمع تمام این عوامل جغرافیایی همیشه و به‌خودی خود منجر به بروز ناآرامی نمی‌شود، مگر این که انگیزه‌ای به‌وجود آید؛ مثل ظهور یک رهبر، یا اعمال تبعیض از طرف حکومت مرکزی و یا تغییر فاحش در شرایط اقتصادی.

تشکیل ایالت فدرال آسام را داد براین اساس مناطق کوهستانی، چهارواحد درونی آن را تشکیل داده و یک نفر آسون را به‌وجود می‌آورند (۱).
 — تا اینجا مثالها در ارتباط با سیاستهای اعمال فشار و وادار سازی برای حل مسئله بود، ولی از این به بعد کوشش می‌شود که سیاستهایی بیان‌گردند که به دولت اجازه می‌دهند تا قبل از اینکه مسئله به طغیان واقعی و با تهدید به جدایی و انتقال منجر گردد از طریق اذیت‌نظارت و مراقبت کاسل (که خود یک نوع فشار محسوب می‌شود) مشکل را حل کند. به عنوان مثال می‌توان از برخورد بین اندونزی و مالزی یاد کرد، دولت مالزی و متجددان آن معتقد بودند که عده‌ای از جوانان چینی که ساکن منطقه مرزی هستند به چریکهای اندونزیایی کمک می‌کنند به این دلیل تصمیم گرفتند که جوانان چینی را در شهر کهای کنترل شده و دور از مرکز متمرکز کنند. این اقدام وسیله‌ای برای افزایش امنیت حکومت بود و نقش مؤثری در برآکنندگی گروههای نژادی و الگوهای زراعتی و ماندگاری به‌عهده داشت. به عنوان مثالی دیگر می‌توان از کشور کنیا نام برد، در زمان طغیان ماؤمباؤو دولت شهرک کمی کوه‌ها را تجدید سازماندهی کرد. شهرک سزبور در پای کوههای آبردیر قرار داشت و از نظر استراتژیکی دارای موقعیت خوبی بود. با ایجاد تغییراتی دولت سعی کرد تا نگذارد باغبان در بنام جنگل آذوقه و اطلاعات به دست آورند.

— سوسین راه حل مسئله شورش جدایی‌طلبان اینست که دولت به اخراج گروه مخالف اقدام کند. این روش بعد از جنگ ۶ روزه اعراب با رژیم اشغالگر قدس، و به دنبال اشغال سرزمینهای عربی غرب رود اردن، به‌وسیله رژیم اشغالگر عملی شد. روزنامه‌ها اخبار زیادی مبنی بر اینکه مقامات رژیم اشغالگر قدس مشغول اخراج اعراب از سرزمینهای تازه اشغال شده می‌باشند ارائه می‌دادند. از طرف دیگر ملک حسین اصرار داشت تا اعراب را به کرانه غربی رود اردن برگرداند و بر مشکلات دولت اشغالگر بیافزاید. یکی از سیاستهایی که حکومت عراق به منظور اعمال فشار به حکومتهای ایران در پیش گرفته؛ اخراج ایرانیان شیعه است. این عمل در موارد متعدد به‌ویژه در طی جنگ تحمیلی انجام شد و زندگی عده زیادی از مردم را که اجدادشان ایرانی بودند به باد فنا داد.

نتیجه‌گیری:

از بررسی برخی جنبشهای جدایی‌طلبی (بعد از

18) Kikva

19) Aberdare